

Challenges of the Prosecutor in the Implementation of a Fair Trial and its Solutions

Rahman Peyvast*

PhD in Criminal Law and criminology, Islamic Azad University Qom, Qom, Iran.

Mehdi Sheydaeian

Assistant Professor of Criminal Law and Criminology University of Tehran, Iran College of Farabi, Qom, Iran

Mohammad Salehy

Mohammad Salehy Assistant Professor of Criminal Law and Criminology University of Qom, Qom, Iran

Abstract


In this article, we tried to explain the criminal status of the prosecutor by using documents and library methods and in a descriptive analytical way, using international documents and requirements, and the existing gaps and defects should be announced a long with the suggested solutions. The findings of the current research indicate that according to the Principles of fair proceeding, the role of the prosecutor is very important, however, despite the huge change in the new criminal policy regarding the position of the prosecutor's office and the reduction of prosecutors Powers in order to protect the defendant's defense rights and human rights standards, our legislator has remained far away from this development, And in many cases, it has violated the Principle of reasoning of the judicial authorities and in some cases It has placed the investigator in the judgment of the Prosecutor's officer. Therefore, the Weakness of its enforcement grounds, which will Pass result in the abandonment of the ruling contained in some legal articles, is inevitable.


Keywords: Fair judgement, Prosecutor, Pursuit, Research.


* Corresponding Author: Rah.peyvast@gmail.com

How to Cite: How to Cite: peyvast, R., Sheidaeian, M., & Salehy, M. (2022). Challenges of the prosecutor in the implementation of a fair trial and its solutions. *Journal of Criminal Law Research*, 11(40), 71-104. doi: 10.22054/jclr.2022.52761.2126

چالش‌های دادستان در اجرای دادرسی عادلانه و راهکارهای آن

رحمان پیوست *  دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی قم، قم، ایران.

مهدی شیدائیان  استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، پردیس فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.

محمد خلیل صالحی  استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه قم، قم.

چکیده

در این مقاله تلاش کردیم با روش اسنادی و کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی، با استفاده از اسناد و الزامات بین‌المللی، وضعیت کیفری مقام دادستان تبیین شود و خلأها و نقایص موجود نیز به همراه راهکارهای پیشنهادی اعلام گردند. یافته‌های پژوهش حاضر، حاکی از آن است که با توجه به اصول دادرسی عادلانه نقش دادستان از اهمیت بسیاری برخوردار است، اما علی‌رغم تحوّل عظیم در سیاست‌جنایی نوین در مورد جایگاه دادرسی و کاهش اختیارات دادستان‌ها در راستای حمایت از حقوق دفاعی متهم و ضوابط حقوق بشری، قانونگذار ما از این تحوّل به دور مانده است و در موارد متعددی، از اصل استقلال مقامات قضایی تخطی کرده و در مواردی، بازپرس را در حکم ضابط دادستان قرار داده است. بنابراین، ضعف زمینه‌های اجرایی آن که متروک ماندن حکم مندرج در برخی مواد قانونی را در پی خواهد داشت، امری اجتناب‌ناپذیر است.

واژگان کلیدی: دادرسی عادلانه، دادستان، تعقیب، تحقیق.

مقدمه

حق بر خورداری از دادرسی عادلانه، در بردارنده مجموعه‌ای از اصول و قواعد است که جهت رعایت حقوق طرفین در رسیدگی به دعوای آنان پیش‌بینی شده است. این حق در اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ «مواد ۸ و ۱۱»،^۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ «ماده ۱۴»، کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر «مواد ۸ و ۹» و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر «ماده ۶» به رسمیت شناخته شده است. بند (۱) ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، بر حق دادرسی منصفانه تأکید دارد؛ آنجا که مقرر می‌دارد: «هر فرد حق دارد که اتهامش به طور منصفانه و علنی، در یک مدت معقول، به وسیله یک دادگاه صلاحیت‌دار، مستقل و بی‌طرف که به موجب قانون تشکیل شده است، مورد رسیدگی قرار گیرد». همچنین، به موجب اصل ۱۵۹ قانون اساسی،^۲ مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است و مطابق اصل ۶۱ قانون مذکور: «قوة قضائیه از طریق دادگاه‌ها در مقام رسیدگی و صدور حکم، مسؤل تحقق بخشیدن به عدالت است». نظام کیفری ایران، به دلیل تفتیشی بودن تحقیقات مقدماتی، حقوق محدودی را برای متهم پیش‌بینی کرده بود. حق اعتراض به برخی از قرارهای دادرسی و امکان حضور و کیل متهم در تحقیقات «بی آنکه حق مداخله در جریان تحقیق را داشته باشد»، از جمله حقوق دفاعی محدودی بود که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ پذیرفته شده بود. با این حال، این قانون، تفکیک بین مقام تعقیب، تحقیق و رسیدگی را رعایت کرده و دادستان که امر تعقیب را بر عهده داشت، مجاز به دخالت در امر تحقیق نبود. در اصلاحات سال ۱۳۵۲، با توجه به تراکم پرونده‌ها در شعبه‌های بازپرسی، تحقیقات مقدماتی در امور جنحه، به دادستان واگذار شد. پس از انقلاب اسلامی، قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳، با هدف مراجعه مستقیم به قاضی، این تفکیک را به طور کامل از بین برد و با واگذاری سه امر تعقیب، تحقیق و رسیدگی

۱. ماده ۸: هر کس حق دادخواهی از محاکم صالحه ملی را در برابر اعمالی دارد که ناقض حقوق بنیادینی است که قانون اساسی یا هر قانون دیگری به او اعطا نموده است. ماده ۱۱: هیچ کس را نباید خودسرانه دستگیر، توقیف یا تبعید کرد.
۲. اصل ۱۵۹: مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آنها منوط به حکم قانون است.

به دادرس واحد، محدودیت‌های جدیدی را برای متهم به وجود آورد، قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱ با برگرداندن دادرس و کوشش برای جدا کردن نهاد تعقیب از تحقیق و رسیدگی، کوشید که حقوق متهم را تا حدودی رعایت و مقدمه یک دادرسی منصفانه را فراهم کند. با این حال، این قانون، امر تحقیق در امور خارج از صلاحیت دادگاه کیفری استان را به دادستان و دادیار نیز واگذار کرده بود. همچنین، این قانون با خارج کردن بازپرس از ردیف ضابطان دادگستری، یک گام به استقلال بازپرس و تفکیک مقام تعقیب از تحقیق نزدیک شد. در آخرین اقدام قانونگذار، قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با تأثیرپذیری از «الگوی جهانی دادرسی عادلانه» که جزء جدایی‌ناپذیر اسناد بین‌المللی حقوق بشر، به ویژه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ است، تحولات فراوانی را در مورد حمایت از متهم پیش‌بینی کرده است. در این میان، دادستان در پی‌ریزی و شکل‌گیری پرونده کیفری، نقش بسزایی ایفاء می‌نماید و عدم رعایت الزامات دادرسی عادلانه در مراحل مختلف فرایند کیفری، به ویژه مرحله تحقیقات مقدماتی، می‌تواند جریان دادرسی را به سمت اتخاذ تصمیمی ناعادلانه هدایت نماید. بر همین اساس، جایگاه قدیمی دادرس از دویست سال پیش تا به امروز تحول پیدا کرده و دگرگونی عظیمی در سیاست جنایی نوین، در این زمینه ایجاد شده است. در سیستم‌هایی که دادرس از آغاز تشکیلات آن حضوری پررنگ داشته، چرخ‌های عدالت کیفری معمولاً تحت نفوذ دو اصل به حرکت در می‌آید: نخست، «اصل قانونی بودن تعقیب» و دوم، «اصل مفید بودن تعقیب». منظور از قانونی بودن تعقیب یا همان اجباری بودن تعقیب، آن است که به محض اطلاع از وقوع جرم، دادستان اقدام به تعقیب کند، تلاش خود را معطوف جمع‌آوری ادله نماید و در این راه، از هرگونه مصلحت‌سنجی دوری گزیند، اما اصل مفید بودن تعقیب که نوعی مصلحت‌سنجی است، به دادستان اجازه می‌دهد، از تعقیب جرایم کم‌اهمیت خودداری کند؛ لذا رعایت این دو اصل، توأمان و در کنار هم، به مثابه دو بال یاری‌گر فرشته عدالت است و مسیر را برای تحقق آن هموار می‌کنند. با رعایت این دو اصل مهم، بسیاری از معضلات پیش‌آمده که به دلیل نبود یکی از آنها یا عدم درک صحیح از فلسفه وجودی آنها ایجاد می‌شود، به سادگی قابل کنترل است. اجرای صحیح این دو اصل، کاری تخصصی و قضایی

است و بر عهده دادستان و جانشین وی می‌باشد، اما جزء اصول راهبردی و پر اهمیت در بدو اقدامات قضایی و شروع مسیر عدالت قضایی است. حال، علی‌رغم توضیحات فوق، قانونگذار در قانون جدید، علی‌رغم تحولات صورت گرفته، با تأکید بر عادلانه بودن دادرسی کیفری موضوع ماده ۲ قانون آیین دادرسی کیفری و با اعطای اختیاراتی به دادستان، در مراحل مختلف فرایند کیفری، الزامات دادرسی عادلانه، از جمله اصل بی طرفی، اصل تساوی سلاح‌ها، اصل استقلال مقامات قضایی و اصل تفکیک مقاطع مختلف دادرسی را نقض کرده است. در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در این زمینه دیده نمی‌شود. بنابراین، لحاظ الزامات دادرسی عادلانه و حقوق دفاعی متهم ایجاب می‌نماید اصلاحاتی اساسی در قانون آیین دادرسی کیفری کشورمان صورت گیرد. حال، در مقاله حاضر، با روش توصیفی و تحلیلی برآنیم تا بررسی نماییم در سیاست جنایی ایران، در دو مبحث، موضوع را بررسی کنیم. در مبحث نخست، چالش‌های دادستان در اجرای دادرسی عادلانه از قبیل نقض اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق، استقلال کامل بازپرس نسبت به دادستان، مخاطرات اصل بی‌غرضی دادستان و... و در مبحث دوم، راهکارهای دادستان در اجرای دادرسی عادلانه از قبیل پیش‌بینی بازپرس مستقل از دادستان، به جریان انداختن امر کیفری توسط دادستان، امکان نظارت توسط دادستان و... مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. چالش‌های دادسرا در اجرای دادرسی عادلانه از منظر تشکیلات

چالش‌های دادسرا در اجرای دادرسی عادلانه از نظر تشکیلات، شامل مواردی از جمله نقض اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق، عدم استقلال کامل بازپرس نسبت به دادستان، عدم وجود قاضی ارجاع، تجمع اختیار تعقیب و اجراء در مقام واحد و انتخابی یا انتصابی بودن دادستان و تأثیر آن بر استقلال وی می‌گردد که در این گفتار، مورد تبیین و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۱. نقض اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق

بدیهی است صرف پیش‌بینی مقام تعقیب و مقام تحقیق، به معنای رعایت اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق نمی‌باشد. حال، در این بند، مصادیق نقض اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق را بیان می‌نمایم.

۱-۱-۱. شروع به تحقیقات توسط بازپرس بدون ارجاع

گاهی تأخیر در جمع‌آوری و حفظ دلایل، کشف حقیقت و اثبات جرم را با مشکل روبه‌رو می‌سازد. جرایم مشهود یکی از این موارد است. به طور کلی، در قانون برای برخورد با جرایم مشهود، شیوه متفاوتی پیش‌بینی شده است. در این جرایم، ضابطان دادگستری، دادستان و حتی تمام شهروندان، با رعایت شرایط قانونی می‌توانند مستقلاً اقداماتی را انجام دهند که مؤثر در کشف حقیقت باشد. بازپرس نیز از این امر مستثنی نیست و اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق، در صورتی که بازپرس ناظر وقوع جرم باشد، نادیده گرفته شده است.^۱ مطابق بند یک ماده ۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۱، شکایت و اعلام مدعی خصوصی و سایر اشخاص، یکی از جهات قانونی شروع به تحقیقات توسط بازپرس بود. در این زمینه، اداره حقوقی وزارت دادگستری در تاریخ ۱۳۴۳/۱/۱۸ بازپرس را مکلف به قبول و انجام تحقیقات دانسته بود. نظریه مذکور از جهت عدم لزوم ارجاع دادستان، با ظاهر ماده مذکور هماهنگ و مغایر با اصل تفکیک است. به همین دلیل، برخی (آشوری، ۱۳۵۶: ۷۴) بیان داشته‌اند که با توجه به اینکه تحقیق فرع بر تعقیب است، تحقیقات باید بعد از ارجاع آغاز گردد. در بند (د) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مقررهای مشابه با بند یک ماده ۶۰ پیش‌بینی گردیده است؛ با این تفاوت که قانونگذار برای محدود کردن نقض اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در کنار شکایت یا اعلام جرم به بازپرس دو شرط عدم دسترسی به دادستان در موقع شکایت یا اعلام جرم و فوریت رسیدگی را پیش‌بینی کرده است. در هر حال، یکی از تغییرات قانون آیین دادرسی کیفری

۱. رجوع کنید به ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری و شق سوم بند (د) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب.

۱۳۹۲ آن است که در ماده ۸۹، که جهات قانونی شروع به تحقیقات را بیان نموده است، شکایت یا اعلام جرم به بازپرس مورد اشاره قرار نگرفته است (شاکری و هادی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۵۴).

۱-۱-۲. انجام تحقیقات توسط ضابطان

ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۱، مستنطق (بازپرس) را ضابط و دادستان را رئیس ضابطین دادگستری محسوب کرده بود که به اعتقاد برخی، (خاور، ۱۳۵۷: ۱۵) باعث گمراهی در شناسایی بازپرس به عنوان قاضی ایستاده در قانون گشت و به نوعی، مغایر اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق است. با این حال، یکی از نکات مثبتی که هم در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و هم در قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب وجود دارد، این است که بازپرس در شمار ضابطان دادگستری نیامده است؛ چراکه ضابط بودن بازپرس، به معنای تحت ریاست دادستان قرار گرفتن است. به طور کلی، در حقوق ایران، همانند فرانسه، در جرایم مشهود، ضابطان و دادستان به صورت استثنائی و به دلیل ضرورت انجام اقدامات تحقیقی، می‌توانند در انجام تحقیقات مداخله نمایند. در واقع، در این موارد، اصل تفکیک مورد استثناء قرار گرفته است (کوشکی، ۱۳۸۷: ۱۰۸). بنابراین، در جرایم مشهود، استقلال بازپرس با انجام اقدامات ضروری توسط دادستان و ضابطان و استقلال دادستان با شروع تحقیقات توسط بازپرس و بدون ارجاع دادستان، نقض می‌گردد. ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری بیان می‌دارد: «ریاست و نظارت بر ضابطان دادگستری از حیث وظایفی که به عنوان ضابط به عهده دارند، با دادستان است. سایر مقامات قضایی نیز در اموری که به ضابطان ارجاع می‌دهند، حق نظارت دارند». همچنین، ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری ضابطان را تحت نظارت و تعلیمات دادستان قرار داده است. طبق ماده ۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس در صورت درخواست انجام تحقیقات مقدماتی از ضابطان دادگستری، مکلف به ارائه تعلیمات لازم و نظارت است. با این حال، این امر، نافی نظارت دادستان نیست و در مواردی که دستور کلی از جانب بازپرس یا هر مقام قضایی دیگری صادر گردد، با توجه به ضرورت کنترل اقدامات ضابطان، دادستان حق نظارت

خواهد داشت. در صورتی که بازپرس انجام بخشی از تحقیقات را به ضابطان ارجاع دهد و آن تحقیقات تحت نظارت و تعلیمات بازپرس انجام گیرد، می‌توان نظر به اجرای اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق داشت (شاکری و هادی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۵۵ و ۱۵۶).

۱-۱-۳. تجمیع اختیار تعقیب و تحقیق در مقام واحد

یکی از اهداف قانون آیین دادرسی کیفری، حفظ حقوق و آزادی‌های شهروندان و تأمین حقوق دفاعی متهم بوده و استقلال مقام تحقیق از مقام تعقیب (دادستان) از لوازم ضروری برای نیل به این هدف و تحقق دادرسی عادلانه است. به عبارت روشن‌تر، دادستان مقام تعقیب است، نه مقام تحقیق و بازپرس، مقام تحقیق است و در این مقام مکلف است با بی‌طرفی کامل، اقدام به انجام تحقیقات همه‌سویگر نماید و دلایل را له و علیه متهم جمع‌آوری نماید. قانون آیین دادرسی کیفری ما هم بر این مطلب تأکید دارد و مقرر می‌دارد که قاضی تحقیق باید در کمال بی‌طرفی، دلایل را جمع‌آوری کند. یک ضرب‌المثل قدیمی فرانسوی بیان می‌دارد: «نمی‌شود، هم قاضی بود و هم طرف دعوا». دادستان، یک طرف دعوا است و نمی‌تواند یک قاضی تحقیق بی‌طرف هم باشد؛ یعنی تحقیقات در این صورت نمی‌تواند بی‌طرفانه انجام شود، چراکه در جریان تحقیقات مقدماتی، در راستای وظیفه ذاتی خود به عنوان مدعی‌العموم، صرفاً با جمع‌آوری دلایل علیه متهم و خودداری از گردآوری دلایل به نفع متهم، به نحوی عمل می‌کند که نتیجه دادرسی، محکومیت متهم باشد. این در حالی است که قاضی تحقیق مکلف است در کمال بی‌طرفی و به دور از هرگونه جانبداری از یکی از اصحاب دعوا، تحقیقات مقدماتی را شروع کرده و در مسیر کشف حقیقت، بین دلایل و قرائنی که به سود یا زیان متهم است، تفاوتی قائل نشود. در ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به دادستان اجازه داده شده در عین حال که مقام تعقیب است و اقامه دعوا عمومی علیه متهم را بر عهده دارد، بتواند تحقیقات مقدماتی اعم از جمع‌آوری دلایل علیه متهم و صدور قرار تأمین و اظهارنظر در خصوص گناهکاری یا بی‌گناهی او را نیز عهده‌دار شود. مضافاً آنکه در قانون مذکور نیز، بازپرس در موارد زیادی تحت نظارت و کنترل دادستان قرار دارد. به این ترتیب، سیطره دادستان بر تحقیقات مقدماتی، کاملاً محسوس است؛

این در حالی است که اصول دادرسی عادلانه و موازین فقهی، همچون تساوی طرفین، بی‌طرفی و استقلال مقام قضایی، برائت و امنیت و آزادی، ایجاب می‌کند که مقام تحقیق، مستقل از مقام تعقیب باشد و مدعی پرونده، در جایگاه قاضی قرار نگیرد (رازانی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۸۳).

۱-۲. عدم استقلال کامل بازپرس نسبت به دادستان

با توجه به اصل استقلال مقامات قضایی، دادستان مقام تعقیب و بازپرس مقام تحقیق است و علی‌الاصول دادستان نباید مداخله‌ای در اقدامات و تصمیمات بازپرس داشته باشد، ولی چون دادستان یکی از طرفین دعوای عمومی است، حق دارد در صورت غیرقانونی تشخیص دادن اقدامات و تصمیمات بازپرس، همانند سایر طرفین دعوا، اعتراض به عمل آورد، ولی به‌هرحال، بازپرس باید قاضی بی‌طرف و کاملاً مستقل از دادستان و دادگاه‌ها باشد؛ اما قانونگذار ما از این اصل تخطی کرده و به‌موجب ماده ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری: «دادستان در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود، حق نظارت و ارائه تعلیمات لازم را دارد» که این امر مغایر استقلال بازپرس در جهت دستیابی به حقیقت است. از طرف دیگر، ماده ۲۶۶ همان قانون مقرر کرده است: «چنانچه دادستان تحقیقات بازپرس را کامل نداند، صرفاً مواردی را که برای کشف حقیقت لازم است، به تفصیل و بدون هرگونه ابهام در پرونده درج می‌کند و تکمیل آن را می‌خواهد. در این صورت، بازپرس مکلف به انجام این تحقیقات است». پس در صورتی که دادستان، تحقیقات بازپرس را ناقص ببیند، می‌تواند تکمیل آن را بخواهد ولو اینکه بازپرس تحقیقات خود را کامل بداند. در راستای توافقی شدن رسیدگی، تقاضای انجام تحقیقات توسط دادستان از بازپرس، حق دادستان است، ولی بازپرس نباید تکلیفی بر انجام تحقیقات داشته باشد. بر همین اساس است که در بعضی از کشورها، اگر دادستان تقاضایی از بازپرس کرد، بازپرس می‌تواند آن تقاضا را قبول یا رد نماید؛ اما در صورت رد، باید قراری مستدل صادر کند. از طرف دیگر، اصل تساوی سلاح‌ها ایجاب می‌کند، اگر شاکی یا متهم یا وکیل وی، در راستای توافقی شدن رسیدگی، تقاضای انجام تحقیقی به نفع خود کردند، به خواسته آنها نیز با رعایت شرایطی پاسخ مثبت داده شود

و بازپرس در مورد رد یا پذیرش آن، اظهار نظر کند و قراری مستدل صادر کند که در قانون ما چنین مقرره‌ای در نظر گرفته نشده است (آشوری، ۱۳۵۶: ۸۰ و ۸۱).

ذکر این نکته لازم است که اجبار بازپرس به انجام تحقیقات مورد نظر دادستان، تعیین جهت گیری تحقیقات توسط دادستان است که موجب تنزل جایگاه بازپرس می‌گردد. در نهایت، ماده ۱۰۵ قانون مذکور مقرر می‌دارد: «بازپرس در جریان تحقیقات، تقاضای قانونی دادستان را اجراء و مراتب را در صورت مجلس قید می‌کند و هرگاه در هنگام اجراء، با اشکال مواجه شود، به نحوی که انجام تقاضا مقدور نباشد، مراتب را به دادستان اعلام می‌نماید» که این هم مغایر با اصل تفکیک مقام تعقیب از تحقیق و مغایر اصل تساوی سلاح‌ها است. پس در قانون آیین دادرسی کیفری، پیشرفتی در این زمینه به چشم نمی‌خورد و ملاحظه می‌شود که در جهت استقلال کامل بازپرس نسبت به دادستان، اقدام اساسی صورت نگرفته است (فتحی، ۱۳۹۲: ۱۳۷ و ۱۳۸).

۱-۳. عدم وجود قاضی ارجاع

یکی دیگر از مواردی که موجب نقض الزامات دادرسی عادلانه، از جمله اصل تساوی سلاح‌ها و اصل بی‌طرفی است، ارجاع پرونده به بازپرس و دادیاران تحقیق، توسط دادستان است و این وظیفه نیز به عهده دادیار ارجاع گذاشته شده است؛ بدین ترتیب که دادستان از میان دادیاران تحقیق با ابلاغ داخلی، یک نفر را به‌عنوان دادیار ارجاع انتخاب می‌کند که نسبت به ارجاع پرونده‌ها به شعب بازپرسی و دادیاری اقدام می‌کند. صرف نظر از اینکه در عمل، دادیار ارجاع معمولاً از دادیاران کم‌سابقه و کم‌تجربه انتخاب می‌شود و به بازپرسی که دارای تجربه و سابقه بیشتر است پرونده ارجاع می‌دهد، آنچه مهم است ارجاع پرونده توسط مقام تعقیب است. دادستان مقام تعقیب است؛ اینکه پرونده به کدام بازپرس ارجاع شود، باید برعهده یک قاضی مستقل از دادستان قرار گیرد تا اصل بی‌طرفی حفظ گردد. در بسیاری از کشورها مثل آلمان، در سال ۱۹۷۵ و ایتالیا در سال ۱۹۸۸ و نیز در اساسنامه رم ۱۹۹۸ بازپرس حذف شده است و این امر به خاطر این بوده است که چون بازپرس کم‌سابقه و کم‌تجربه‌تر از دادستان است، نمی‌تواند در تصمیمات خود آن‌گونه که باید، تحت تأثیر

دادستان قرار نگیرد؛ در کشوری مثل فرانسه، نهاد بازپرس را حفظ کرده‌اند، اما حق بازداشت متهم را از او گرفته‌اند و اگر بازپرس بخواهد کسی را بازداشت کند، باید دلایل خود را به یک قاضی بی طرف ارائه کند و آن قاضی پس از استماع اظهارات دادستان، متهم و وکیل مدافع او، یعنی پس از یک بررسی توافقی باید نسبت به بازداشت یا عدم بازداشت متهم تصمیم بگیرد (آشوری، ۱۳۸۶: ۸۰). بنابراین، لازم است، مقام قضایی مستقلاً تحت عنوان قاضی ارجاع در قانون در نظر گرفته شود و اختیار ارجاع پرونده از دادستان سلب گردد؛ چون دادستان یکی از طرفین دعوا محسوب می شود و اختیار انتخاب قاضی پرونده خود را ندارد. متأسفانه در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، اختیار ارجاع پرونده از دادستان سلب نشده است (فتحی و دادیار، ۱۳۹۲: ۱۳۴ و ۱۳۵). ماده ۸۹ قانون مذکور مقرر می دارد: «شروع به تحقیقات مقدماتی از سوی بازپرس، منوط به ارجاع دادستان است. چنانچه بازپرس، ناظر وقوع جرم باشد، تحقیقات را شروع می کند، مراتب را فوری به اطلاع دادستان می رساند و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می دهد».

۱-۴. تجمیع اختیار تعقیب و اجرا در مقام واحد

آخرین و مهم ترین مرحله فرایند کیفری، اجرای احکام کیفری است. اجرای حکم در قالب اعمال مجازات و یا اقدامات تأمینی و تربیتی، در واقع نتیجه و ثمره همه فرایندها و اقدامات صورت گرفته در مراحل قبلی است و تمام نهادهای کیفری و اصول و قواعد حاکم بر روند رسیدگی به یک پرونده کیفری و تلاش‌ها و زحمات بی وقفه دادرسان برای رسیدن به همین مرحله است، مرحله‌ای که با اجرای مجازات علیه مجرم، واکنش اجتماعی به صورت سرکوبگرانه و یا پیشگیرانه در قبال پدیده بزه آشکار می شود و به اصطلاح، عدالت اجراء می شود (احمدی موحد، ۱۳۸۳: ۱۹). امروزه هدف عمده اغلب نظام‌های کیفری از اعمال مجازات یا اقدام تأمینی، علاوه بر سرکوبی و تنبیه سنتی بزهکار، بیشتر تأکید بر فراهم کردن زمینه بازگشت موقّیت آمیز اجتماعی، حرفه‌ای و اخلاقی مجرم به جامعه است. بدین ترتیب، به همان اندازه که توجه به مرحله محاکمه یا تحقیق در فرایند کیفری دارای اهمیت می باشد، نحوه آرایش قانونی و قضایی مرحله اجرای محکومیت‌ها نیز، صرف نظر از نوع آن برای

مجرم، سرنوشت‌ساز است؛ به همین جهت است که نظام‌های کیفری متحوّل دنیا، مرحله اجرای مجازات‌ها را نیز مشمول فرایند قضایی کرده و نظارت و مداخله دستگاہ قضایی را از طریق نصب قضات خاص، به این مرحله تسرّی داده‌اند (بولک، ۱۳۷۵: ۹). مقام اجرای مجازات‌ها همان‌طوری که در حقوق فرانسه پیش‌بینی شده است، باید قاضی مستقل اجرای احکام بوده و در راستای قضایی کردن اجرای مجازات‌ها در فرایند اجرای حکم نقش ایفاء کند. در ایران، به موجب ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره‌های آن: «اجرای احکام کیفری برعهده دادستان است و «معاونت اجرای احکام کیفری» تحت ریاست و نظارت وی، در مناطقی که رئیس قوه قضائیه تشخیص می‌دهد، داسرا عهده‌دار این وظیفه است. معاونت اجرای احکام کیفری، می‌تواند در صورت ضرورت، دارای واحد یا واحدهای تخصصی برای اجرای احکام باشد. معاونت اجرای احکام کیفری یا واحدی از آن می‌تواند با تصویب رئیس قوه قضائیه در زندان‌ها و یا مؤسسات کیفری مستقر شود. شیوه استقرار و اجرای وظایف آنها به موجب آیین‌نامه‌ای است که ظرف شش ماه از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون توسط وزیر دادگستری با همکاری رئیس سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور تهیه می‌شود و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد و در حوزه قضایی بخش، اجرای احکام کیفری به عهده رئیس دادگاه و در غیاب وی، با دادرسی علی‌البدل است». پس در ایران، اجرای حکم بر عهده داسرا است که تحت ریاست دادستان انجام وظیفه می‌کند و دادستان علاوه بر اینکه مقام تعقیب و تحقیق است، مقام اجرای حکم نیز می‌باشد که این امر برخلاف اصل تفکیک مقاطع مختلف دادرسی کیفری می‌باشد. رویکرد کرامت‌مدار به عدالت کیفری ایجاب می‌کند که تحدیداتی در ساختار و عملکرد داسرا و تقلیل اختیارات دادستان‌ها در جهت تحقق هرچه بیشتر دادرسی عادلانه صورت گیرد (فتحی و دادیار، ۱۳۹۲: ۱۴۳ و ۱۴۴).

۱-۵. انتخابی یا انتصابی بودن دادستان و تأثیر آن بر استقلال وی

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که انتخابی یا انتصابی بودن دادستان، چه تأثیری بر استقلال وی دارد؟ به عبارت دیگر، استقلال وی در حالت انتخابی بودن بیشتر تأمین می‌شود یا در

حالت انتصابی بودن؟ این خطر وجود دارد که در حالت انتصابی بودن، به دلیل اعمال نفوذ و فشار مقام منصوب کننده و در حالت انتخابی بودن، به علت گرایش به مرام‌های حزبی یا تحت تأثیر پوپولیسم، استقلال مقام تعقیب خدشه‌دار شود. در اینجا لازم است وضعیت انتصابی و انتخابی بودن دادستان بررسی گردد. نحوه گزینش متصدی منصب دادستانی به دلیل وظایف و اختیارات گسترده و نقش کلیدی آن در نظام حقوقی می‌تواند منشأ آثار مهمی باشد. توجه به همین امر بود که زمینه‌ساز ایجاد دگرگونی و توسل به تجربه‌ای جدید توسط قانونگذاران آمریکایی در اوایل سده نوزدهم شد. در طی یک فرآیند نسبتاً سریع، ایالت‌های مختلف، حق گزینش دادستان هر منطقه را به طور مستقیم و از طریق صندوق رأی به شهروندان منتقل کردند. مورخان و حقوقدانان در راستای شناسایی زمینه‌هایی تاریخی و ریشه‌های منصب دادستانی انتخابی، عموماً تلاش نموده‌اند که این نهاد را به شکل‌های گوناگون به یکی از سه کشوری که تأثیر مهمی بر توسعه آغازین نظام حقوقی ملت آمریکا داشته‌اند نسبت دهند. به طور خلاصه می‌توان این موارد را به عنوان مبانی چنین نهادی ذکر کرد: حفظ استقلال قضایی، از طریق کاهش نفوذ و فشار سایر مقامات در اعمال تصمیمات بر این منصب؛ پاسخ‌گویی بیشتر دادستان در برابر حوزه انتخاباتی، به واسطه اتکای به آرای مردم و ضرورت در نظر گرفتن خواسته‌ها و نیازهای آنها؛ نظارت بیشتر مردم بر حکومت، با ابزار رصد جزئیات اقدامات صاحب‌منصب دادستانی؛ لحاظ نمودن یا ننمودن منافع عموم شهروندان و سرانجام ابقاء یا برکناری متصدی از مجرای صندوق‌های رأی (متین و شیدائیان، ۱۳۹۶: ۱۷۹ و ۱۸۰). در نظام حقوقی ایران، بر اساس اصل ۱۶۳ قانون اساسی، انتخاب قضات طبق موازین فقهی، به قوانین عادی سپرده شده است؛ قانونی که در این زمینه وجود دارد، ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات دادگستری ۱۳۶۱ می‌باشد که بیان می‌دارد: «قضات از میان مردان واجد شرایط زیر انتخاب می‌شوند (...).» با توجه به این ماده، دادستان‌ها در ایران انتصابی هستند؛ علت عمده چنین شیوه‌ای این است که نظام حقوقی ایران، دادستان را قاضی می‌داند و قاضی باید از ولی فقیه مأذون باشد و با واسطه توسط رئیس قوه قضائیه از سوی ولی فقیه اذن بگیرد؛ بنابراین، امر قضا در نظام اسلامی ایران، به عنوان یکی از شئون ولایی، از طریق مقام منصوب از طرف ولی فقیه مدیریت می‌شود (آقایی جنت مکان، ۱۳۹۶:

۹۰). بنابراین، به نظر می‌رسد هر دو شیوه دارای معایب و مزایایی است، از جمله اینکه انتصابی بودن دادستان، استقلال وی را در برابر نظرات مقام منصوب‌کننده خدشه‌دار می‌کند؛ همچنین، انتخابی بودن دادستان، وی را در مقابل مرام‌های حزبی و دیگر مسائل مربوط به انتخابات، آسیب‌پذیر می‌کند (ضرغامی، ۱۳۹۷: ۹۲). با در نظر گرفتن تمامی جوانب، می‌توان به این صورت نتیجه‌گیری کرد که اگرچه به نظر می‌رسد هر دو حالت انتخابی یا انتصابی بودن دادستان، مخاطراتی برای استقلال وی دارد، از آنجا که دادستان نماینده‌ی عامه‌ی مردم و مدافع حقوق آنها در محاکم دادگستری است، می‌بایست به صورت مستقیم یا غیرمستقیم منتخب از سوی مردم باشد. در این صورت، لازم است زمینه‌های آن نیز در کشور فراهم شود؛ از جمله اینکه نظام انتخاباتی به شکل منصفانه‌ای طرح‌ریزی شود تا افراد با سلیقه‌های مختلف، در حدود قانون، بتوانند نامزد انتخابات برای پست دادستانی باشند؛ همچنین، آگاهی عمومی نسبت به امر انتخابات به صورت کلی بالاتر رود؛ به عبارت بهتر، انتخابات در کشور نهادینه شود.

۱-۶. محدودیت‌های مربوط به آزادی بیان دادستان‌ها

آزادی بیان یکی از مواردی است که استقلال قاضی را تقویت می‌کند و در صورتی که در یک نظام دادگستری آزادی بیان نباشد، استقلال اعضای آن به خطر می‌افتد؛ در بند هشتم رهنمودهای نقش دادستان‌ها مصوب هشتمین کنگره سازمان ملل متحد برای پیشگیری از جرم و رفتار با مجرمین آمده است: «دادستان‌ها مانند سایر شهروندان، دارای حق آزادی بیان، عقیده و اجتماعات هستند؛ آنها به ویژه دارای حق شرکت در مباحث عمومی، موضوعات مربوط به حقوق، اجرای عدالت و ارتقاء و حمایت از حقوق بشر، حق پیوستن یا تشکیل سازمان‌های محلی، ملی و بین‌المللی و حضور در جلسات آنها، بدون تحمل مشکلات شغلی، به دلیل اقدام قانونی خود یا عضویت خود در یک سازمان قانونی می‌باشند، اما باید دید که آزادی بیان در اینجا به چه معنی است؛ آیا به این معنی است که دادستان بتواند تمامی حقایق مربوط به پرونده را برای دیگران بازگو کند؟ مسلم است که بیان کردن برخی از حقایق مربوط به پرونده کیفری ممکن است با ضرورت کشف حقیقت ناسازگار باشد یا برخی

حقایق دارای خاصیت محرمانگی باشند و یا اینکه امر خصوصی باشند که اصحاب دعوا راضی به افشای آن نباشند. آیا بر این اساس، می‌توان این حق را به مقامات دادگستری نیز تسری داد؟ در قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲، که تخلفات قضایی را ذکر کرده، محدودیتی برای آزادی بیان به مفهومی که در بالا آمده ذکر نشده است؛ در سایر قوانین نیز از این حیث ممنوعیتی برای آزادی بیان نیست؛ بنابراین، به خاطر اصل آزادی که در قانون اساسی نیز پذیرفته شده و عدم وجود ممنوعیت برای دادستان مانند سایر افراد، قانوناً حق آزادی بیان وجود دارد؛ آزادی بیان برای دادستان، تنها یک حق نیست، بلکه یک تکلیف است تا از این طریق به وظیفه اصلی خود که عبارت است از نظارت بر اجرای قوانین و احیای حقوق عامه عمل کرده باشد (ضرغامی، ۱۳۹۷: ۱۰۴). به عنوان جمع‌بندی می‌توان گفت که آزادی به معنی امکان اظهارنظر در برابر اعمال فشارهای بیرونی، از تضمینات استقلال دادستان تلقی می‌شود؛ این حق یا به عبارت بهتر تکلیف، در کشور ایران و سایر کشورها وجود دارد؛ اما در حقوق ایران، از این حق استفاده نمی‌شود و به نظر می‌رسد دلیل اصلی آن، محدودیت‌هایی باشد که فی الواقع برای دادستان‌ها وجود دارد. (ضرغامی، ۱۳۹۷، ۱۰۵).

۱-۷. مخاطرات اصل بی‌غرضی دادستان

بی‌غرضی اصولاً یک وصف ذهنی است که مقام‌های قضایی از جمله مقام تعقیب می‌بایست داشته باشد؛ این وصف ذهنی ممکن است تحت تأثیر عوامل بیرونی قرار بگیرد و حالت بی‌طرفانه موجود را دچار خدشه کند؛ بنابراین، ممکن است، مقام تعقیب شروع تعقیب را بر مبنای یک تشخیص بی‌طرفانه قرار ندهد؛ در ادامه به مواردی پرداخته می‌شود که ممکن است بی‌طرفانه بودن تشخیص دادستانی را تحت تأثیر قرار دهد.

۱-۷-۱. داشتن نفع شخصی در قضیه

ممکن است ذهن دادستان به علت وجود نفع شخصی در پرونده، از حالت بی‌غرضی خارج شود؛ زیرا اگرچه مقام‌های تعقیب ممکن است از بین صالح‌ترین افراد انتخاب شوند، ولی به هر حال آنها انسان هستند و یک انسان نیز نقطه ضعف‌هایی دارد؛ از جمله آن، وسوسه نسبت

به رفع نیازهای خود یا جاه طلبی است؛ در نظام حقوقی ایران، به طور صریحی به این مورد اشاره نشده است؛ ولی همانطور که گفته شد، نسبت به معیار بی غرضی به صورت کلی، قواعدی مقرر شده است؛ ثانیاً، مواردی از ردّ دادرسی که در قانون آیین دادرسی کیفری در ماده ۴۲۱ پیش بینی شده نیز از جمله مواردی است که نشان می دهد قانونگذار ایران نسبت به این موضوع توجه داشته است؛ ماده مذکور مقرر می دارد که دادرسی در برخی موارد باید از رسیدگی امتناع کند و طرفین دعوا نیز می توانند در این موارد، ایراد ردّ دادرسی کنند. ماده ۴۲۴ قانون مذکور نیز مقرر می دارد: «مقامات قضائی دادرسی را باید در صورت وجود جهات ردّ دادرسی، از رسیدگی امتناع کنند. شاکی، مدعی خصوصی یا متهم نیز می توانند دادستان یا بازپرس را رد و مراتب را به صورت کتبی به او اعلام کنند. در صورت قبول ایراد، دادستان یا بازپرس از رسیدگی و مداخله در موضوع امتناع می نماید و رسیدگی حسب مورد، به جانشین دادستان یا بازپرس دیگر محول می شود و در غیر این صورت، باید قرار ردّ ایراد صادر و به مدعی رد، ابلاغ شود. مدعی رد می تواند در مهلتی که برای اعتراض به سایر قرارها مقرر شده است، به دادگاه صالح برای رسیدگی به جرم اعتراض کند. رأی دادگاه در این مورد قطعی است». تبصره این ماده نیز مقرر داشته: «صدور قرار ردّ ایراد، مانع از انجام تحقیقات مقدماتی نیست». پس مقامات قضایی دادرسی را باید در صورت وجود جهات ردّ دادرسی، از رسیدگی امتناع کنند؛ شاکی، مدعی خصوصی یا متهم نیز می توانند دادستان یا بازپرس را رد و مراتب را به صورت کتبی به او اعلام کنند (ضرغامی، ۱۳۹۷: ۹۲ و ۹۳).

۱-۷-۲. ارتباط خویشاوندی یا نزدیکی

ممکن است ارتباط خویشاوندی با طرف دیگر دعوا بر بی غرضی تأثیرگذار باشد؛ این امر در ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ که پیشتر متن آن را ذکر کردیم، از موارد رد انگاشته شده است.

۱-۷-۳. پیش‌داوری در مورد قضیه

پیش‌داوری به معنی از قبل تصمیم گرفتن، بدون توجه به مسائل عینی قضیه است. عوامل مختلفی ممکن است باعث پیش‌داوری شود؛ از جمله آنها می‌توان به دوستی‌ها، دشمنی‌ها، تجربیات شخصی و تعصبات قومی، قبیله‌ای، جنسیتی و غیره اشاره کرد؛ برخی موارد ردّ دادرسی در ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری، اشاره به همین موضوع دارند. بند «ت» ماده مذکور مقرر می‌دارد: «دادرس در همان امر کیفری قبلاً تحت هر عنوان یا سمتی اظهار نظر ماهوی کرده یا شاهد یکی از طرفین بوده باشد؛ حتی ممکن است یک مقام قضایی به اشتباه تصور کند که پرونده‌ای که در حال رسیدگی به آن است، دقیقاً شبیه همان پرونده‌های قبلی است و بنابراین، بی‌غرضی وی از این لحاظ نقض شود.

۱-۷-۴. ملاحظات سیاسی

حبّ و بغض‌های سیاسی ممکن است به میزان زیادی بر بی‌غرضی مقام تعقیب اثر بگذارد؛ به این صورت که ممکن است مقامات قضایی از لحاظ عقیدتی یا جناحی، وابسته یا پیرو یک حزب یا رویکرد سیاسی باشند؛ این امر باعث می‌شود در صورتی که متهم پیرو یا وابسته به حزب یا رویکرد سیاسی دیگری باشد، مخصوصاً در صورتی که این دو از لحاظ منافع سیاسی با هم تضادهایی داشته باشند، بر بی‌غرضی آن مقام قضایی تأثیرگذار باشد؛ بنا به اقتضات اصل تفکیک قوا و همچنین قانون اساسی ایران، قوه قضائیه ایران اصولاً می‌بایست مستقل باشد و از مسائل سیاسی روز خود را دور نگه دارد؛ در غیر این صورت، بی‌غرضی قضات، از جمله دادستان‌های این قوه، مخدوش می‌شود (ضرغامی، ۱۳۹۶: ۹۶).

۲. راهکارهای دادستان در اجرای دادرسی عادلانه

از جمله راهکارهای دادستان در اجرای دادرسی عادلانه، این قبیل موارد هستند: لزوم بی‌طرفانه بودن فرایند تحقیق، امضای اوراق تحقیق و بازجویی توسط قاضی، ضرورت مسبق بودن احضار متهم به جمع‌آوری دلایل، مباشرت در تحقیقات جرایم منافی عفت، توجه به قانونی بودن متن احضارنامه‌ها، ضرورت دقت در استفاده از فرم‌های قضایی، ضرورت توجه به کوتاه

کردن فرایند رسیدگی، سپردن مقاطع مختلف دادرسی کیفری به مقام قضایی مستقل، بدین توضیح که طبق اصل تفکیک مقاطع مختلف دادرسی کیفری، به منظور تضمین و حفظ حقوق و آزادی‌های فردی و جلوگیری از استبداد قضایی و رعایت اصل بی‌طرفی و تحقق دادرسی عادلانه، هریک از این مقاطع، به مقامات قضایی مستقل سپرده شده است.

بنابراین با توجه به اصل استقلال مقامات قضایی، فعالیت‌های آنها باید کاملاً مجزا از هم باشد و در اتخاذ تصمیمات، دارای استقلال لازم و کافی باشند؛ زیرا خطر تجمع اختیار تعقیب و تحقیق در یک مقام، به حدی است که کامباسرس^۱ حقوقدان قبل از انقلاب فرانسه، گفته است: «لرزه بر اندام شهروندان می‌افتد، آنگاه که امر تحقیق و تعقیب در دست شخص واحدی متمرکز شود» (آشوری، ۱۳۸۰: ۱۶). برای مثال در آلمان و ایتالیا که بازپرس را از نظام قضایی خود حذف کرده‌اند، دادستان حق صدور قرار بازداشت افراد را ندارد و این مهم به عهده قضات ناظر است. این در حالی است که نویسندگان قانون آیین دادرسی کیفری ایران، علی‌رغم چالش‌های علمی و عملی پیش‌روی بازپرس و تغییرات صورت گرفته در جهان، همچنان به مدل دارای بازپرس معتقد هستند. نزدیک شدن به دادرسی کیفری اسلامی که بر مبنای مدل بدون بازپرس و ادغام مراحل متعدد طراحی گردیده و زدودن رنگ و بوی «تفتیشی» و داشتن وجهه‌ای مناسب با شأن ایران، به عنوان یکی از اعضای جامعه جهانی، مستلزم نگاهی جدید به این نهاد در دادرسی کیفری ایران است (یوسفی، و رئیسی، ۱۳۹۲: ۲۱۷). در ادامه، طی پنج گفتار، به بررسی راهکارهایی از جمله امکان نظارت توسط دادستان و عدم امکان استرداد امر ارجاع شده به بازپرس خواهیم پرداخت.

۱-۲. پیش‌بینی بازپرس مستقل از دادستان
در نظام اتهامی کلاسیک^۲، علاوه بر اقامه دعوا، جامعه در پی‌گردد و تحقیق جرایم نیز منفعل بوده قاضی دادگاه همچون حکم یا داور بر اساس دلایل طرفین حکم صادر می‌کرده است.

1. Cambaceres.

۲. مقصود نظامی است که فاقد نهاد و مراجع تعقیب و تحقیق نظیر دادستان، بازپرس و پلیس بود؛ به عبارتی، با نظام اتهامی که امروزه در کشورهای مختلف وجود دارد متفاوت است.

به همین دلیل، در مورد این نظام دادرسی، سخن از اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق بی‌معنا است؛ چراکه این اصل زمانی موضوعیت می‌یابد که نمایندگان جامعه و دولت فعالانه در امر تحقیق و تعقیب دخالت داشته باشند. برخلاف نظام اتّهامی، تحقیقات مقدماتی در نظام تفتیشی به میزان گسترده‌ای بود؛ اما قاعده قدیمی حقوق فرانسه که «هر قاضی دادستان عمومی نیز است» مبین آن است که اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق و رسیدگی کنار گذاشته شده است (آشوری، ۱۳۸۵: ۳۷). مباحث مربوط به مطلوبیت تفکیک نقش‌های تعقیب و تحقیق، از اواسط قرن ۱۸ میلادی در فرانسه شدت گرفت (Summers, 2007: 32). با این حال، در این کشور چه در قوانین قبل از انقلاب ۱۷۸۹ میلادی و چه در مقررات برگرفته از نظام اتّهامی بعد از انقلاب مذکور، تفکیک نقش‌ها پذیرفته نشده بود. اعتراض‌ها و مخالفت با ادغام نقش‌ها موجب گشت که یکی شدن نقش‌ها، با تصویب قانون تحقیقات جنایی فرانسه در سال ۱۸۰۸ میلادی پذیرفته نشود؛ در این زمینه بیان شده است که دادستان به عنوان نماینده جامعه یک طرف دعواست و باید به تعقیب پردازد و بنا به دلایل متعدد انجام اقدامات تحقیقی توسط او مغایر با عدالت خواهد بود (Esmein, 2000: 500). در هر حال، با تدوین قانون فوق‌الذکر بود که در کنار نظام اتّهامی و تفتیشی، نظامی موسوم به «نظام مختلط» شکل گرفت و در این قانون، تفکیک مقام‌های تعقیب و تحقیق، هرچند به صورت ناقص، پذیرفته شد (Schwartz, 2007: 22)؛ مطابق این قانون، بین تعقیب، تحقیق (با پیش‌بینی بازپرس) و قضاوت (توسط قاضی دادگاه) تفکیک ایجاد شد (McKee, 2001: 8). بر این اساس، نهاد قاضی تحقیق (بازپرس) توسط ناپلئون و در فرانسه ایجاد شد (Jones, And Johnstone 2011, 6). و «میراث قانونی» او به شمار می‌آید. در حقوق ایران، نخستین گام پذیرش اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق که همانا پیش‌بینی بازپرس در کنار دادستان است، مورد پذیرش قرار گرفته است. در حال حاضر، برخی از کشورهایی که با اقتباس از نظام حقوقی فرانسه، نهاد بازپرس را ایجاد کرده بودند، اقدام به حذف این نهاد از نظام حقوقی خویش کرده‌اند؛ مثلاً در ایتالیا با ایجاد «قاضی تحقیقات ابتدایی» در سال ۱۹۸۹ میلادی، بازپرس حذف شده است (LiLi, 2008: 14). نظام تحقیقات مقدماتی آلمان نیز اصلاح شده و بازپرس حذف گردیده است (Khan, Buisman, and Gosnell, 2010: 23). همچنین، در اساسنامه دادگاه

کیفری بین‌المللی، بازپرس پیش‌بینی نشده و مطابق ماده 1(a)-54 آن، انجام تحقیقات، چه در جهت اثبات مجرمیت و چه در جهت اثبات بی‌گناهی، بر عهده دادستان قرار گرفته که شبیه وظیفه بازپرس در کشورهایی است که این نهاد را دارند؛ ولی متفاوت با وظیفه دادستان در نظام اتهامی است که در آن تدارک و تهیه دلایل له و علیه متهم توسط او صورت نمی‌گیرد. با این حال، حذف بازپرس و سپردن تمامی اختیارات او به دادستان، مغایر دادرسی عادلانه است؛ به عبارتی، حذف بازپرس در صورتی بی‌اشکال خواهد بود که با تغییرات دیگری در نظام دادرسی همراه باشد، به نحوی که حقوق و آزادی‌های فردی را حفظ کند. برای نمونه، ایجاد نظام اتهامی، جایگزین مناسبی به نظر می‌رسد؛ به همین خاطر، به اعتقاد برخی (Snyder, 2000: 42)، اینکه نظام دادرسی ایجادشده در آلمان و ایتالیا با حذف بازپرس، یک نظام دادرسی کاملاً اتهامی نیست مطلوب نمی‌باشد؛ زیرا دادستان از شأن قضایی بهره‌مند است و در این صورت، درهم آمیختگی تعقیب و قضاوت وجود خواهد داشت (شاکری و هادی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۴۵ الی ۱۴۷).

۲-۲. به جریان انداختن امر کیفری توسط دادستان

دادستان امر کیفری را با ارجاع به بازپرس به جریان می‌اندازد و بازپرس جز در موارد استثنائی، بدون ارجاع، حق شروع تحقیقات را ندارد؛ ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری و مورد اول بند (د) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، به لزوم ارجاع دادستان اشاره دارند؛ همچنین، بعد از صدور قرار توقف تحقیقات بر اساس ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری یا قرار منع تعقیب به علت فقدان یا عدم کفایت دلیل مستند به ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری، بازپرس نمی‌تواند رسماً تحقیقات را آغاز نماید. در واقع، این موارد به خاطر رعایت تفکیک و استقلال مقام تعقیب نسبت به مقام تحقیق است. گاهی در خلال تحقیقات، مقام تحقیق به وقوع جرم دیگری پی می‌برد؛ مطابق ماده ۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری، هرگاه بازپرس، ضمن تحقیق، جرم دیگری را کشف کند که با جرم اول مرتبط نباشد و بدون شکایت شاکی نیز قابل تعقیب باشد، اقدامات لازم را طبق قانون برای حفظ آثار و علائم وقوع جرم و جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم به عمل می‌آورد

و همزمان مراتب را به دادستان اطلاع می‌دهد و در صورت ارجاع دادستان، تحقیقات را ادامه می‌دهد. در صورتی که جرم کشف شده، مرتبط با جرم مورد رسیدگی نباشد، به صراحت، ارجاع برای ادامه تحقیقات ضروری دانسته شده است. در رابطه با موردی که جرم مکشوف با جرم مورد تحقیق مرتبط است، می‌توان از ماده مذکور استنباط کرد که بازپرس می‌تواند بدون ارجاع، به جرم مکشوف نیز رسیدگی نماید؛ لیکن، اولاً ضروری بود که چنین امری با صراحت در ماده ۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری یا هر ماده دیگری بیان می‌شد. ثانیاً، مفهوم جرم مرتبط در قانون آیین دادرسی کیفری، مشخص نشده است. گاهی تحقیق از جرایم مرتبط توسط مقامی واحد ضروری است. در این صورت نیز لازم است دادستان با ارجاع همه پرونده‌ها به یک بازپرس موجبات تحقیق توأمان را فراهم آورد. تعقیب متهم از جهت ادعای عمومی، صدور کیفرخواست، حضور در دادگاه و دفاع از حقوق جامعه، تجدیدنظرخواهی از حکم دادگاه و نظارت بر اجرای حکم در صلاحیت دادستان یا قائم مقام او (معاون یا دادیاران) و نه بازپرس است که در این زمینه مواد ۴۳۳، ۳۵۹، ۳۳۵، ۲۶۸، ۱۱ و ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری قابل ذکر می‌باشند. دادستان نمی‌تواند اقدامات تعقیبی را به بازپرس ارجاع دهد یا اینکه بازپرس در غیاب او، جز در موارد استثنائی و مصرح یا قابل استنباط از قانون، به انجام امور مربوط با تعقیب که در صلاحیت دادستان است اقدام نماید. (شاکری و هادی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۴۷ الی ۱۴۹).

۲-۳. لزوم ارجاع لاحق پس از دسترسی به دادستان

شروع تعقیب با شروع تحقیق تفاوت دارد؛ اصولاً ابتدا باید تعقیب آغاز شود، سپس تحقیق شروع گردد. با این حال، رعایت این ترتیب همیشه مفید نیست؛ برای نمونه در جرایم مشهود، اینکه بازپرس منتظر تقاضای تعقیب شود و نتواند اقدامات لازم را انجام دهد منطقی نیست؛ اما این به معنای آن نیست که اجازه شروع به تحقیقات در شرایط استثنائی به معنای شروع تعقیب است؛ به عبارتی، لازم است با حضور دادستان، ادامه تحقیقات نیازمند ارجاع پرونده باشد. به همین خاطر، اینکه در گزارش فیلیس، با این استدلال که غالباً اتخاذکننده تصمیم ابتدایی در مورد جرم، افسر پلیس در خیابان است، ابتکار شروع پیگرد را در مواردی به پلیس

(مقام تحقیق) داده بود، به اعتقاد اشورث^۱ غیرقابل پذیرش است؛ چراکه تصمیم اولیه در جهت انجام امری توسط پلیس با تصمیم به اقامه دعوا توسط دادستان را یکی می‌پندارد و این اشتباه است. در اسکاتلند «تصمیم‌گیرنده اولیه» افسر پلیس در خیابان است؛ اما این دادستان است که پیگرد را شروع می‌کند (White, 2006: 156).

یکی از تحولات مثبت در قانون آیین دادرسی کیفری، لازم دانستن ارجاع توسط دادستان در همه پرونده‌ها می‌باشد؛ چراکه در شروع به تحقیقات بر اساس شقوق ۲ و ۳ بند (د) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، در مورد لزوم ارجاع پس از دسترسی به مقام تعقیب ابهام وجود دارد. با این حال، در خصوص قانون مذکور نیز با وجود نظر مخالف، (شاملو، ۱۳۸۳: ۲۶؛ مهاجری، ۱۳۹۶: ۲۱۸؛ نظریه مشورتی شماره ۷/۴۵۱۹ مورخ ۸۲/۹/۹) می‌توان گفت ارجاع پس از دسترسی به مقام تعقیب ضروری است؛ زیرا بر اساس بند (ه) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادستان دارای حق نظارت و ارائه تعلیمات لازم است و می‌تواند تکمیل تحقیقات را درخواست نماید و اعمال این اختیارات با توجه به بند مذکور «...» در اموری که به بازپرس ارجاع می‌شود «...» است؛ لذا در مواردی که بازپرس بدون ارجاع، تحقیقات را شروع کند، لازم ندانستن ارجاع پس از دسترسی به دادستان، این نتیجه نامعقول را در پی دارد که دادستان از اعمال اختیارات مذکور (نظارت و ارائه تعلیمات لازم) منع گردد. این دیدگاه استقلال دادستان و بی‌طرفی مقام تحقیق را تأمین کرده و هماهنگ‌تر با اصل تفکیک می‌باشد؛ زیرا انجام تحقیق بدون ارجاع باید تا حد امکان محدود و موقت باشد.

۲-۴. عدم امکان استرداد امر ارجاع شده به بازپرس

اختیار استرداد پرونده‌ای که به بازپرس ارجاع شده است، به دادستان، نقض اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق است؛ چراکه دادستان با استرداد پرونده از بازپرسی که تحقیق را هماهنگ با نظر او انجام نمی‌دهد، در روند تحقیقات مداخله خواهد نمود. در این زمینه قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، فاقد صراحت است؛ ولی می‌توان از

1. Ashworth.

ملاک ماده ۲۶۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در مورد عدم امکان استرداد پرونده ارجاع شده به دادگاه استفاده نمود و بیان داشت که دادستان حق استرداد پرونده ارجاع شده را ندارد. همچنین قانونگذار در هیچ‌یک از مواد قانونی چنین اختیاری را برای دادستان قائل نشده است و چنانچه به هر دلیلی تردید در امکان یا عدم امکان استرداد حاصل شود، با توجه به استقلال بازپرس باید قائل به عدم امکان استرداد پرونده بود. قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ به صراحت در ماده ۳۳۹ قانون آیین دادرسی کیفری به عدم امکان استرداد پرونده‌ای که به بازپرس ارجاع شده اشاره کرده که باعث طرح این پرسش می‌گردد که در مواردی که نیاز به اقدامات و تحقیقات فوری است و بازپرس بنا به هر دلیلی قادر به انجام تحقیقات نباشد چه باید کرد؟ اصولاً در این زمینه باید انجام تحقیقات توسط قاضی تحقیق دیگری میسر باشد. بر این اساس، در بصره ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر شده است که در صورت عدم حضور بازپرس یا معذور بودن وی از انجام وظیفه و عدم دسترسی به بازپرس دیگر، در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری (جرایمی که دادستان در صورت عدم حضور بازپرس نیز حق تحقیق ندارد)، دادرس دادگاه به تقاضای دادستان و تعیین رئیس حوزه قضایی، وظیفه بازپرس را صرفاً تا زمان باقی بودن وضعیت مذکور انجام خواهد داد؛ در سایر جرایم نیز می‌توان از ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری استفاده کرد. همچنین در صورتی که دادستان پس از ارجاع پرونده به این نتیجه برسد که بازپرس تجربه و تخصص کافی را برای انجام تحقیقات ندارد، اصولاً باید راهکاری پیش‌بینی شود؛ اما این امر در قانون آیین دادرسی کیفری همانند قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مسکوت مانده است. اگرچه امکان مطرح کردن تقاضای قانونی و ارائه تعلیمات لازم و نظارت دادستان وجود دارد، شایسته است که برای دادستان، امکان درخواست ضمیمه نمودن بازپرس دیگر یا تقاضای تغییر بازپرس پرونده از یک مرجع بی‌طرف وجود داشته باشد. مطابق بند (و) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب ارجاع بخشی از تحقیقات به بازپرس امکان‌پذیر است. ماده ۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «دادستان پیش از اینکه تحقیق در جرمی را از بازپرس بخواهد یا جریان تحقیقات را به طور کلی به بازپرس واگذار کند، می‌تواند اجرای برخی تحقیقات و

اقدامات لازم را از بازپرس تقاضا کند (...). این ماده مجوز انجام اقدامات تحقیقی را به دادستان واگذار نمی‌کند. گاهی ممکن است انجام برخی تحقیقات و اقدامات قبل از ارجاع پرونده لازم باشد. در این حالت دادستان انجام این موارد را از بازپرس تقاضا می‌کند که پس از انجام آن نتیجه نزد دادستان ارسال می‌شود. در این صورت، اگر دادستان ادامه تحقیقات را لازم بداند، ضروری است که پرونده با توجه به صدر ماده ۷۶ و ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری به بازپرس ارجاع گردد، مگر در صورت کمبود بازپرس که وفق ماده ۹۲ قانون آیین دادرسی کیفری عمل می‌شود.

۲-۵. امکان نظارت توسط دادستان

حقوق دادستان در نظارت و ارائه تعلیمات لازم در بند (ه) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب و مواد ۷۳ و ۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است. در واقع پیش‌بینی این اختیارات در راستای رعایت استقلال مقام تعقیب در مرحله تحقیقات مقدماتی است.^۱ در مواد ۷۳ قانون آیین دادرسی کیفری و بند (ه) ماده ذکر شده به «حق نظارت» دادستان اشاره شده است؛ اما با وجود ظاهر مواد مذکور به نظر می‌رسد دادستان در جریان تحقیقات در خصوص اعمال بازپرس مکلف به نظارت است و در صورت مشاهده عمل غیر قانونی، ملزم به انجام اقدام مقتضی است. ماده ۲۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری همانند بند (ه) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب بازپرس را مکلف به تکمیل تحقیقات درخواست شده توسط دادستان نموده است. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۷/۳۱۴۹ مورخ ۱۳۸۳/۵/۵ بیان داشته است که عدم انجام تقاضای قانونی دادستان دایر بر تکمیل تحقیقات، تخلف انتظامی محسوب می‌شود؛ اما آیا این امر به معنای نقض اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق و مخدوش ساختن استقلال بازپرس نیست؟ از طرفی باید بیان شود که دادستان برای مخالفت یا موافقت با منع تعقیب یا جلب به دادرسی و صدور کیفرخواست و دفاع از آن باید از دلایلی که به زعم او مؤثر در

۱. نظارت دادستان محدود به مرحله تحقیقات نیست و سایر مراحل را نیز دربرمی‌گیرد. برای نمونه، در مرحله دادرسی، ماده ۵۲ قانون اصول تشکیلات عدلیه، از واژه «نظارت» استفاده نموده است.

این امور است آگاه گردد. در حال حاضر، تکلیف صورتی که تقاضای دادستان به نظر بازپرس خلاف قانون و به اعتقاد دادستان قانونی باشد مشخص نیست. بر این اساس، انتقاد برخی (نبی‌پور، ۱۳۸۴: ۵۴). مبنی بر زائد بودن واژه «قانونی» صحیح به نظر نمی‌رسد. در واقع اگر نظر دادستان لازم‌الاجراء بود، نیازی به این واژه بعد از کلمه «تقاضا» در ماده ۱۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری و بند (ه) ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب نبود. ماده ۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری نیز بر اینکه بازپرس باید در حدود اختیارات قانونی خویش فعالیت نماید تأکید کرده است؛ همچنین، استقلال بازپرس و مقام قضایی بودن او، عدم لزوم تبعیت از تقاضای غیرقانونی دادستان را ضروری می‌سازد (شاکری و هادی‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۵۲ الی ۱۵۴).

نتیجه

نهاد دادرسی برای حفظ حقوق عمومی و نظارت بر حسن اجرای قوانین و تعقیب کیفری بزه‌کاران، طبق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌کند که این وظایف را دادستان که در رأس مقامات دادرسی است، به عنوان نماینده دادرسی انجام می‌دهد. در دادرسی‌های ایران، بدنه دادرسی از دادستان و بازپرس و دادیار و کارمندان اداری تشکیل شده است. دادرسی در ایران هرچند طبق اصول به عنوان نهادی مستقل عمل می‌کند، ممکن است در برخی موارد تابع قضات دادگاه کیفری باشند؛ مانند اینکه قضات دادگاه، نقص تحقیقاتی در پرونده مشاهده کنند و رفع نقایص را از دادرسی درخواست نمایند. از این رو، تحقیقات مقدماتی که در دادرسی انجام می‌شود حساس‌ترین مرحله از فرایند کیفری است، زیرا اولین مواجهه متهم با دستگاه عدالت کیفری در این مرحله انجام می‌شود و اساس پرونده کیفری در این مرحله شکل می‌گیرد؛ لذا توجه به اصول دادرسی عادلانه در این مرحله از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ از جمله اینکه این مرحله باید تحت حاکمیت اصل برائت انجام شود، زیرا در این هنگام، هنوز مجرمیت شخص محرز نشده است.

با وجود تحوّل عظیم در سیاست جنایی نوین در مورد جایگاه دادرسی و تقلیل اختیارات دادستان‌ها در راستای حمایت از حقوق دفاعی متهم و ضوابط حقوق بشری، قانون‌گذار ما در

احیای دادسرا بعد از حدود یک دهه الغاء غیرمنطقی آن، از این تحوّل به دور مانده است. از بین رفتن الزامات دادرسی عادلانه از جمله اصل تساوی سلاح‌ها، اصل بی‌طرفی، اصل استقلال مقامات قضایی و اصل تفکیک مقاطع مختلف دادرسی با مقرّره وحدت مقام تعقیب و تحقیق و اجراء، عدم وجود قاضی ارجاع به‌جای دادیار ارجاع، عدم اثبات ادّعا از سوی دادستان در جلسه علنی دادگاه و صدور قرار بازداشت متّهم توسط دادستان در قانون ما، جریان دادرسی را به سمت اتّخاذ تصمیمی ناعادلانه هدایت کرده است. قانونگذار در موارد متعدّدی، از اصل استقلال مقامات قضایی تخطّی کرده و در مواردی، بازپرس را در حکم ضابط دادستان قرار داده است. حرکت یک دهه اخیر قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران در تهیه و تدوین لوایح قضایی، به منظور هماهنگ نمودن قوانین و مقرّرات با یافته‌های روز و نیازهای جامعه، تدبیری شایسته و حرکتی ستودنی است. لایحه آیین دادرسی کیفری که در تاریخ چهارم اسفندماه ۱۳۹۲ به قانون تبدیل شده نمودی از این رویکرد مثبت است؛ آنچه ضرورت اصلاحات و تحولات اساسی در نظام دادرسی کیفری ایران را بیشتر گوشزد می‌نمود، تغییرات بعضاً نسنجیده قوانین دادرسی کیفری در طول دهه‌های اخیر بوده است؛ تغییرات متمادی در ساختارها، بدون مطالعه و بررسی جامع و مانع از یک‌سو و آمار رو به رشد جرایم از سوی دیگر، به پیچیدگی فرآیند دادرسی کیفری دامن زده بود؛ ضمن اینکه عدم تطابق مقرّرات آیین دادرسی کیفری با ساختارهای قضایی نظام دادرسی کیفری کشور را در دهه‌های اخیر با مشکلات اساسی مواجه نموده به گونه‌ای که هماهنگی با تغییرات مکرر در تشکیلات قضایی در سال‌های ۱۳۵۸ و ۱۳۶۱ و ۱۳۷۳ و ۱۳۸۱، قوانین و مقرّرات دادرسی کیفری بر اساس ساختار پیش‌بینی شده برای مراجع قضایی تغییر ننموده است؛ به هر حال، از نقاط ضعف قانون جدید نیز افراط در پیش‌بینی حقوقی برای متّهم در جریان دادرسی کیفری و فقدان ظرفیت‌های لازم برای اجرایی شدن آن در آینده است؛ افزایش مصادیق حقوق متّهم در این قانون، به گونه‌ای که حق شاکی و جامعه را به مخاطره می‌اندازد، در عرصه عمل، مقام قضایی را در احقاق حق و کشف حقیقت با چالش مواجه می‌سازد؛ از این رو، اگرچه نفس تحولات موجود در قانون آیین دادرسی کیفری جدید مطلوب و مورد نیاز است، نظام دادرسی کیفری ایران برای رسیدن به کارایی مطلوب راهی طولانی در پیش رو دارد؛ تغییرهای مکرر و مقطعی

در نظام دادرسی در سه دهه اخیر، همگی حاکی از فقدان طرح و ایده‌ای منسجم، منطقی و عملی برای نظام قضایی کشور است. انحلال دادرسی و حذف دادگاه‌های تخصصی در سال ۱۳۷۳ و سپس احیای مجدد دادرسی با اصلاحات قانون مذکور در سال ۱۳۸۱ ایجاد و متعاقباً حذف شعب تشخیص دیوان عالی کشور که در مقطعی دیوان عالی کشور را در چرخه رسیدگی ماهوی هم گرفتار کرد، از جمله شاخص‌ترین تغییرات مقطعی و نامنظم در سیستم قضایی ایران است؛ البته اعلام قطعیت آراء و عدم امکان تجدیدنظرخواهی در مقطع اولیه و در دهه دوم، رسیدن به وضعیتی که اعتبار احکام دچار تزلزل گردید، به نحوی که رسیدن به رأی نهایی به سختی و حتی غیرممکن بود را بایستی به موارد فوق افزود؛ این مقاطع و تصمیمات مکرر، ضرورت اندیشه جامع در نظام دادرسی کیفری ایران را مسلم می‌نماید. لازم به ذکر است که اصول و تضمینات دادرسی منصفانه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، به شکل نظام‌مند و منسجم مورد توجه قرار گرفته و از این جهت، قانون مذکور حائز اهمیت و درخور توجه می‌باشد، اما لحاظ حقوق دفاعی متهم و ضوابط حقوق بشری و ضرورت وجود رویکرد کرامت‌مدار به عدالت کیفری ایجاب می‌کند که تحدیداتی در ساختار و عملکرد دادرسی و تقلیل اختیارات دادستان‌ها در جهت تحقق هرچه بیشتر برگزاری دادرسی عادلانه صورت گیرند.

یکی از راهکارهای دادرسی عادلانه اینکه جهت جلوگیری از اقدامات موازی و به منظور ایجاد هماهنگی منسجم میان دادستان و سازمان‌های دارای وظایف مربوط به حفظ و احیای حقوق عامه و به ویژه سازمان بازرسی کل کشور، احکامی در قوانین و مقررات کشور تصویب شوند. همچنین تعیین حدود وظایف سایر مراجع و نهادها در احیای حقوق عامه و نسبت صلاحیت این نهادها به ویژه در راستای این امر که احیای بایسته حقوق عامه، امری فراتر از بحث جرایم و رسیدگی‌های کیفری است و در موارد متعددی باید دستگاه‌ها ملزم به اجرای تکالیف و وظایف قانونی خود شوند.

تضمین بی‌غرضی دادستان و نیز توجه به حقوق دفاعی متهم، باید مبنایی برای اصلاح قانون فعلی باشد؛ به عنوان مثال، تبصره ماده ۴۸ قانون فوق، نیاز به اصلاح و بازنگری دارد و در این راستا مواردی که در آنها حق برخورداری از وکیل محدود می‌شود باید حذف گردند.

استفاده از تجربه‌های سایر کشورها و لحاظ اسناد جهانی در مورد پیشرفت‌هایی که در ارتباط با ارتقای عملکرد نظام تعقیب کیفری دارند می‌تواند سرلوحه اصلاح قانون آیین دادرسی کیفری ایران باشد؛ بر این اساس، لازم است ماده ۹۲ قانون مذکور اصلاح شود و اختیارات بازپرس، از جمله حق صدور قرار تأمین از دادستان گرفته شود. به نظر می‌رسد به منظور تضمین هرچه بیشتر استقلال دادستان؛ مقام دادستانی از لحاظ ساختاری در زیرمجموعه قوه مجریه قرار گیرد. به این ترتیب، لازم است به دادستان به عنوان یک مقام اجرایی نگریسته شود و نه یک مقام قضایی؛ یعنی مقام دادستانی از قوه قضائیه جدا شود و تحت نظارت قوه مجریه فعالیت نماید.

یکی از راهکارها دقیق‌تر شدن مقررات مربوط به شیوه انتصاب دادستان و اضافه کردن فیلترهای روانشناسانه و جامعه‌شناسانه برای نصب دادستان‌هایی است که از لحاظ علمی، دقیق‌تر و از لحاظ جامعه‌شناسی و روانشناسی، متعادل‌تر و معمول‌تر باشند؛ بر این اساس، لازم است قوانین مربوط به جذب و استخدام دادستان‌ها اصلاح شوند؛ به عنوان مثال، کسب مقام دادستانی منوط به سابقه طولانی مدت اشتغال یا تجربه حقوقی باشد و همچنین افرادی به این سمت گمارده شوند یا انتخاب شوند که دارای کم‌ترین تعصبات سیاسی و مذهبی باشند.

پیشنهاد می‌شود وظیفه تحقیقات مقدماتی، تنها برعهده بازپرسان قرار گیرد؛ در عوض می‌توان نقش نظارتی دادستان را تقویت نمود تا از این رهگذر بتواند وظیفه خود در راستای احقاق حقوق عامه، به نحو مطلوب‌تر ایفاء نماید، از جمله اینکه می‌توان مرحله دادرسی را ترافیعی نمود، بدون اینکه تحقیقات مقدماتی علنی باشد. این امر به نفع جامعه و متهم و سایر اشخاص درگیر در فرایند کیفری خواهد بود.

همچنین جهت رفع چالش عملی عدم حضور دادستان در جلسات رسیدگی دادگاه‌ها پیشنهاد می‌شود تا دادیار ویژه‌ای جهت انجام این وظیفه پیش‌بینی شود یا از سیستم ارسال لوایح استفاده شود. در خصوص سایر اختیارات نیز باید آموزش‌های دوره‌ای و ضمن خدمت با کیفیت برای مقامات دادرسی خصوصاً دادیاران که معمولاً تجربه کمتری دارند در نظر گرفته شود. همچنین، باید ابزار کنترل و نظارتی بر عملکرد دادرسی و دادستان‌ها پیش‌بینی شود؛ زیرا هرچند دادستان وظیفه احقاق حقوق عامه را برعهده دارد، همین شخص نیز اگر

از حدود وظایف خود خارج شود، بی‌شک قدم در راه تضييع حقوق مردم خواهد گذاشت؛ به این منظور می‌توان از یک قاضی نشسته که به طور خاص عهده‌دار انجام این وظیفه باشد استفاده نمود.

همچنین ضرورت دارد در کشور ما با توجه به تعهدات پذیرفته شده در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، نسبت به اصلاح مقررات و سلب تحقیقات مقدماتی از دادستان اقدامات لازم انجام گیرد.



Mehdi Sheydaeian  <http://orcid.org/0000-0002-9181-5365>

Mohammad Salehy  <http://orcid.org/0009-0005-7333-3636>

منابع

الف) فارسی

- آشوری، محمد، (۱۳۸۵) آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، چاپ یازدهم، انتشارات سمت
- آشوری، محمد، (۱۳۸۰) آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، چاپ دوم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)،
- آشوری، محمد، جایگاه دادرسی و حقوق دفاعی متهم در سیاست جنایی نوین، روابط عمومی دادسرای تهران، مجموعه سخنرانی‌های اولین اجلاس دادستان‌های پایتخت کشورهای اسلامی، تهران، دادسرای عمومی و انقلاب تهران.
- آقای جنت مکان، (۱۳۹۶) حسین، حقوق دادرسی عادلانه و منصفانه (دادگرانه)، چاپ اول، انتشارات جنگل، تهران،
- بولک، برنار، (۱۳۷۵) کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد،
- رازانی، سعید و فتحی، محمدجواد و شیداییان، مهدی و منصورآبادی، عباس، (۱۳۹۷) تطبیق اختیارات دادستان با اصول دادرسی عادلانه و موازین فقهی در تحقیقات مقدماتی، مجله پژوهش‌های فقهی، دوره چهاردهم، شماره ۲ علمی - پژوهشی، دوره تابستان .
- ساقیان، محمد مهدی، (۱۳۹۳) تقویت حقوق و آزادی‌های متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی دادرسی کیفری مصوب ۹۲، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، مقاله ۵، دوره ۲، شماره ۶، دوره بهار.
- شاکری، ابوالحسن و هادی‌زاده، رضا، (۱۳۹۵) اصل تفکیک مقام تعقیب از مقام تحقیق در حقوق ایران، مجله پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۱۳ علمی پژوهشی، بهار و تابستان.

شاملو احمد، (۱۳۸۳) دادسرا و تحقیقات مقدماتی، چاپ دوم، انتشارات دادیار،
ضرغامی، سیروس، (۱۳۹۷) مطالعه تطبیقی نظام تعقیب کیفری در ایران و آمریکا از منظر
معیارهای دادرسی منصفانه، رساله دکتری رشته حقوق، گرایش حقوق جزا و جرم
شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، زمستان

علوی، ابوذر، (۱۳۹۴) بازپرس و بازپرسی در نظام حقوق کیفری ایران، با نگاهی تطبیقی به
قوانین سابق و جدید کیفری ایران، انتشارات نگاه بینه، تهران، چاپ اول.

فتحی، محمد جواد و هادی، دادیار، (۱۳۹۲) جایگاه دادستان در سیاست جنایی نوین و
الزامات دادرسی عادلانه، مجله فقه و حقوق اسلامی، شماره ۷ علمی - پژوهشی، پاییز
و زمستان

فضائلی، مصطفی، (۱۳۸۹) دادرسی عادلانه در محاکمات کیفری بین‌المللی، تهران، مؤسسه
مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم.

کوشکی، غلامحسین، (۱۳۸۷) بررسی اختیارات و وظایف دادستان در آئین دادرسی کیفری
ایران و فرانسه، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.
کوشکی غلامحسین، (۱۳۸۶) داسرا: نحوه تعامل میان قوه قضائیه و مجریه، فصلنامه اطلاع
رسانی حقوقی، سال ششم، شماره ۱۲، دوره زمستان.

متین پارسا، محمد و شیدائیان، مهدی، (۱۳۹۶) دادستان انتخابی؛ مبانی و زمینه‌های تاریخی،
مجله پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۱۶ علمی - پژوهشی، پاییز و زمستان.

مهاجری، علی، (۱۳۸۱) آیین رسیدگی در دادسرا، چاپ اول، انتشارات فکرسازان.
ناجی، مرتضی، (۱۳۸۵) بی‌طرفی در دادرسی کیفری، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۶
و ۵۷.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۸۷) تقریرات درس جرم‌شناسی، تهران، دانشکده حقوق
دانشگاه شهید بهشتی.

یوسفی، ایمان و رئیسی، محمدصادق، (۱۳۹۲) بررسی انتقادات وارد بر نهاد بازپرسی، مجله
حقوقی دادگستر، دوره ۷۷، شماره ۸۲، تابستان.

ب) انگلیسی

- Ashoori , Mohammad. (2006). " Criminal Procedure Code", Vol. 1, Issue 11. Samt Publication . [in Persian]
- Ashoori , Mohammad. (2001). "Criminal procedure Code", Vol. 2 , Issue 2. Tehran: Samt Publication. [in Persian]
- Ashoori , Mohammad. The position of the Prosecution and defense rights of the accused in modern criminal Policy, Public , Relations of Tehran prosecutor's office, collection of Speeches , of the first meeting of Prosecutors of the capital of Islamic Countries, Tehran public prosecutor's Office and Revolution court. [in Persian]
- Aghaee , Jannat Makan , Hossein . (2017). "The right to a fair and just trial , Vol. 1 • Tehran: Jangal publication.[in Persian)
- Alavi , Aboozar . (2014). The investigator and investigation in Iran's criminal justice system, with a comparative look at the old and new Criminal Laws of Iran ,Tehran : Negah bayeneh Publication. Issue 1 [in persian]
- Bernar, Bolek. (1996). “Penitentiary”. Translated by Najafi Abrad abadi, Ali Hossein, Issue 2 . Tehran : Majd Publication. [in Persian]
- Esmein, A. 2000. A history of continental criminal procedure: with special reference to France (Vol. 5). The Lawbook Exchange, Ltd. (book)
- Fathi , Mohammed Javad and Dadyar , hadi . (2013). The position of the Prosecutor in the new criminal policy and the requirements of a fair trial, journal Of Islamic Jurisprudence and Law . Scientific research No ,7. Autumn , winter. pp123-148.[in Persian]
- Fazaeli,Mostafa.(2010)-Fair trial in international criminal trials, Legal Studies and Research Institute shahr e danesh , Issue 2. [in persian]
- Jones, M. And P. Johnstone. 2011. History of criminal justice. Routledge. (book).
- Khan, K. A., Buisman, C. and C. Gosnell. 2010. Principles of evidence in international criminal justice. Oxford University Press. (book
- Kooshki ,Gholam Hassan.(2008).Examining the Powers and duties of the prosecutor in the criminal Procedure of Iran and France . ph.D.Thesis on Criminal Law and criminology . Tehran: shahid Beheshti University. [in Persian]

- Kooshki, Gholam Hossein. (2007). "The interaction between judiciary and the executive branch, Legal Information quarterly ",6th year, No.12. winter. [in Persian]
- LiLi, C. 2008. Adversary system experiment in Continental Europe: Several lessons from the Italian experience. J. Pol. & L., 1, 13. (Journal)
- Matin Parsa, Mohammad, Sheidaeyan, Mahdi (2017) "Elected Prosecutor; Historical Foundations and contexts", *Criminal Law Research Journal Scientific*, research No. 16 Autumn and winter.pp.163-182. [in Persian]
- McKee, J. Y. 2001. Criminal justice systems in Europe and North America. HEUNI. (book)..
- Mohajeri , Ali. (2002). "Procedure in Court» Issue 1 . Fekrozen Publication. [in Persian]
- Najafi Abrand abadi , Ali Hossein. (2008) - Presentations of Criminology Course, Tehran, Faculty of Law, Shahid Beheshti University. [in Persian]
- Naji, Morteza . (2006)._ ___ in Criminal Proceedings , Legal Journal of Justice, No. 56, 57 -pp29-56. [in Persian]
- Razani, Saeed and Fathi , Mohammadjavad and Sheydaeyan , Mahdi and Mansoorabadi , Abbas. (2018) "Adaptation of the powers of the prosecutor with the principles of fair trial and jurisprudential standards in preliminary investigations" Journal of jurisprudential Research, 14th edition. No.2scientific research. Pp 383-404. [in Persian]
- Saghian, Mohammad Mahdi (2014), Strengthening the rights and freedoms of the accused in the preliminary investigation Phase of criminal Proceedings approved in 2013, criminal Law Research quarterly. Article 5. 2nd Edition. No, 6 . Spring – pp113-136.[in Persian]
- Schwartz, V. L. 2007. Comparing the U.S. and French models of criminal pretrial investigation. (Doctoral dissertation, Stanford University).
- Shakeri- Abolhassan, Hadizade, Reza. (2016) - "The principle of separation of prosecution authority from investigation authority in Iranian law", *Criminal Law Research Journal. Scientific research* No. 13. Spring and summer -pp.142-163. [in Persian]
- Shamloo, Ahmad. (2004). Prosecution and Preliminary investigation Issue 2. Dadyar publication. [in Persian]

- Snyder, F. G. 2000. The Europeanisation of law: the legal effects of European integration (Vol. 1). Hart. (book)
- Summers, S. 2007. Fair trials: The European criminal procedural tradition and the European Court of Human Rights. Hart. (book)
- White, R. M. 2006. Investigators and prosecutors or, desperately seeking Scotland: Re-formulation of the "Philips Principle". The Modern Law Review, 69(2): 143-182. (Journal).
- Yousefi, Iman Raesi Mohammad Sadegh". (2013) Eaminging the criticisms of the investigative body" Judge's Legal Magazine, 77edition.No.82, summer.pp.218-245.[in Persian]
- Zarghami, Syroos. (2018). A comparative study of the criminal Prosecution system in Iran and the United States from the Point of View of fair trial criteria. Law Ph.D. Thesis, Majoring in criminal Law and criminology - Allame Tabatabaee University - Winter. [in Persian]

استناد به این مقاله: پیوست، رحمان؛ شیدا بیان، مهدی و صالحی، محمد. (۱۴۰۱). چالش‌های دادستان در اجرای دادرسی عادلانه و راهکارهای آن. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۱(۴۰)، ۷۱-۱۰۴. doi: 10.22054/jclr.2022.52761.2126



Criminal Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی